

مجله اخلاق زیستی

دوره یازدهم، شماره سی و ششم، ۱۴۰۰
<https://doi.org/10.22037/bioeth.v11i36.35313>



مقاله پژوهشی

مفاهیم و نظریه‌های جرم‌شناسی در مراحل رسیدگی کیفری با تأکید بر اصول دادرسی و آموزه‌های اخلاقی

سیداحمد هاشم‌زاده^۱، حسین آقایی جنت‌مکان^{۲*}، محمدحسین رجبیه^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

۲. دانشیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران.

۳. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

چکیده

اطلاعات مقاله

زمینه و هدف: مطالعه در خصوص مفاهیم و نظریه‌های جرم‌شناسی نشان می‌دهد که این نظریه‌ها نقش تعیین کننده‌ای در مرحله دادرسی، در پرتو اصول آیین دادرسی کیفری ایفا می‌نمایند. نظریه‌هایی که در این خصوص ارائه شده، به آموزه‌های اخلاقی پایبند می‌باشند. ناکارآمدی عملکرد نظام عدالت کیفری در زمینه مقابله با پدیده مجرمانه و عدم کارایی راهکارهای جرم‌شناسی رایج در بحث علت‌شناختی جرم، بستر مناسبی برای ارائه نظریات انتقادی در حوزه جرم‌شناسی در اعتراض به وضع کنونی جامعه و نهادهای عدالت کیفری با تکیه بر اخلاق را فراهم آورده است. بسیاری از نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با پیروی از رهیافت‌های نوین عدالت کیفری نظیر عدالت ترمیمی، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، در قلمروی حقوق و حمایت‌های همه‌جانبه از بزه‌دیدگان رخ داده است که برگرفته از اصول اخلاقی می‌باشد. هدف این مطالعه تحلیل نظریه‌های جرم‌شناسی در مراحل دادرسی با توجه به اصول آیین دادرسی کیفری و آموزه‌های اخلاقی می‌باشد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۱/۳۰

واژگان کلیدی:

نظریه‌های جرم‌شناسی

جرم‌شناسی

اصول دادرسی کیفری

آموزه‌های اخلاقی

مواد و روش‌ها: این تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای به انجام رسیده است.

ملاحظات اخلاقی: اعلام نشده است.

یافته‌ها: با وجود اینکه جرم‌شناسی رشته‌ای علمی است و به علت دیدگاه‌های انتقادی و سرزنش‌کننده آن چندان مورد استقبال دولت‌ها نبوده، اما در قوانین کیفری به ویژه آیین دادرسی کیفری نفوذ کرده و اهداف متفاوتی برای آن در نظر گرفته شده است. این اهداف در قالب‌های گوناگونی، از جمله جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی تبلور یافته است. این مهم خود جلوه‌هایی از دیدگاه «الفاگرایی نسبی حقوق کیفری» می‌باشد و مصادیق آن، از جمله تعلیق تعقیب، تعویق تعقیب، قراردادی شدن حقوق کیفری، گزینشی شدن پیگرد متهمین، رعایت کرامت انسانی، از دستاوردهای تأثیر جرم‌شناسی در حقوق کیفری شکلی است.

نتیجه‌گیری: امروزه با اینکه تقریباً دو سده از عمر جرم‌شناسی می‌گذرد، ولی تأثیرگذاری آموزه‌های جرم‌شناسی که محصول اصول اخلاقی می‌باشند، بر تحولات حقوق کیفری و سیاست‌گذاری‌های جنایی بر کسی پوشیده نیست. در این بین آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی به عنوان شاخه کاربردی جرم‌شناسی در آیین دادرسی کیفری کشورها نمود پیدا کرده و در مراحل مختلف دادرسی تأثیر این آموزه‌ها را به وفور و وضوح می‌توان یافت. تشکیل پرونده شخصیت در فرآیند کیفری و پذیرش اصل فردی کردن مجازات‌ها از جمله سازوکارهایی هستند که برای بالینی کردن ماهیت نظام عدالت کیفری با تکیه بر اخلاق مورد توجه قرار گرفته‌اند.

* نویسنده مسئول: حسین آقایی جنت‌مکان
آدرس پستی: ایران، اهواز، دانشگاه شهید
چمران، دانشکده حقوق، گروه حقوق.
کد پستی: ۳۸۸۱۶۱۳۴۸۵
پست الکترونیک:
houseinaghiaie@yahoo.com

۱. مقدمه

در این مقاله با توجه به اهمیت تأثیرگذاری مفاهیم جرم‌شناسی در تحولات آیین دادرسی کیفری سعی شده است تا میزان نفوذ آموخته‌های جرم‌شناسی و اخلاقی بر روند آیین دادرسی کیفری مشخص گردد.

تقریباً دو سده از عمر جرم‌شناسی می‌گذرد، و تأثیرگذاری آموزه‌های جرم‌شناسی بر تحولات حقوق کیفری و سیاستگذاری‌های جنایی بر کسی پوشیده نیست. در این بین آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی به عنوان شاخه کاربردی جرم‌شناسی در آیین دادرسی کیفری کشورها نمود پیدا کرده و در مراحل مختلف دادرسی تأثیر این آموزه‌ها را به وفور و وضوح می‌توان یافت. تشکیل پرونده شخصیت در فرآیند کیفری و پذیرش اصل فردی کردن مجازات‌ها از جمله سازوکارهایی هستند که برای بالینی کردن ماهیت نظام عدالت کیفری مورد توجه قرار گرفته‌اند. سیاست و رویکرد قانونگذار ما هم در تدوین قانون آیین دادرسی کیفری در بخش آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی به این شکل است که با توجه به شخصیت و اوضاع احوال مجرم‌ان و فردی کردن مجازات سعی در اصلاح و باز اجتماعی کردن بزه‌کارانی دارد که بزه‌کاری را حرفه خود قرار نداده باشند و شرایط و زمینه‌های اصلاح و بازپروری را دارند.

قانونگذار در مرحله تحقیقات مقدماتی ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ تشکیل پرونده شخصیت در خصوص جرائم مهمی چون سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه چهار و بالاتر در رسیدگی به جرائم بزرگسالان مطابق ماده ۲۰۳ این قانون را الزامی دانسته است. همچنین ماده ۲۸۶ این قانون نیز در رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان تشکیل پرونده شخصیت را الزامی دانسته است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، برای نخستین بار است که در فرآیند دادرسی کشور ما، آن هم در مرحله تحقیقات مقدماتی به صراحت تشکیل پرونده شخصیت الزامی دانسته شده است و نشان‌دهنده آن است که قانونگذار

به اهمیت این پرونده در تعیین پاسخ مناسب در این مرحله پی برده است. قانونگذار در همین مرحله در خصوص صدور قرارهای تعلیق تعقیب، بایگانی کردن پرونده‌ها، قرار میانجی‌گری، صدور قرارهای تأمین کیفری و قرار نظارت قضایی توجه مقام‌های قضایی را به شخصیت بزه‌کاران جلب کرده و صدور هر یک از این قرارها را منوط به توجه به اوضاع و احوال متهم، سوابق اجتماعی، سن و... دانسته است که این معیارها حاکی از توجه به شخصیت متهم می‌باشد. بنابراین در پرتو جرم‌شناسی بالینی، هدف مجازات‌ها بازپروری اجتماعی مجرم و پیشگیری از تکرار جرم است که در همین راستا قانونگذار در مرحله تحقیقات مقدماتی در قانون جدید آیین دادرسی کیفری در راستای اصلاح و درمان بزه‌کار و فردی کردن مجازات نسبت به آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی غافل نبوده و به میزان کافی از این آموزه‌ها تأثیر جسته است، به شکلی که می‌توان اذعان داشت که قانونگذار به رویکرد اصلاحی، درمان و بازپرورانه در مرحله صدور حکم نیز توجه داشته و به مقامات قضایی این اختیار را داده است که در صورت وجود شرایط، احکامی را صادر کنند که دارای ماهیت بازپرورانه و اصلاحی و تربیتی باشد.

واقعیت آنست که نمی‌توان جرم را برای همیشه در جوامع بشری از بین برد، پس برای کاهش جرم، مدیریت و کنترل آن را باید در اولویت قرار داد و با توجه به اینکه جرم‌شناسی باید الهام‌بخش سیاست جنایی حقوق جزا و آیین دادرسی کیفری در این زمینه باشد، ارزیابی جایگاه و نقش مفاهیم و نظریه‌های جرم‌شناسی در این حوزه حائز اهمیت بسیار است.

۲. ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متن، به اصول صداقت و امانتداری توجه شده است.

۳. مواد و روش‌ها

این تحقیق از نوع نظری است و روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد. جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای بوده و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

۴. یافته‌ها

جرم‌شناسی، اگرچه یک رشته علمی و نظری است و به دلیل دیدگاه‌های انتقادی و سرزنش‌آمیز آن از سوی دولت‌ها پذیرفته نمی‌شود، اما در قوانین جزایی به ویژه آیین دادرسی کیفری رسوخ پیدا کرده است چه این‌که قانونگذاران اهداف شایان توجهی را از این تأثیرپذیری آگاهانه دنبال می‌کنند. این اهداف به اشکال مختلف مانند جرم‌زدایی، معافیت از مجازات و پیگرد متبلور می‌شوند. این‌ها جلوه‌هایی از دیدگاه «الغاگرایی نسبی حقوق کیفری» است و مصادیق آن مانند تعلیق تعقیب، تعویق تعقیب، قراردادی شدن قوانین کیفری، تعقیب انتخابی متهم، احترام به کرامت انسانی، از دستاوردهای جرم‌شناسی در حقوق جزا به شمار می‌رود.

۵. بحث

۵-۱. نظریه‌های جرم‌شناسی و کاربرست آن‌ها در آیین

دادرسی کیفری

۵-۱-۱. نظریه تسامح صفر: این سیاست پاسخی بود به نگرانی شهروندان در مورد امنیت مدارس، مبارزه با حمل سلاح و مواد مخدر، آشوب و رفتارهای ضد اجتماعی. اصولاً اعمال سیاست تساهل صفر بدین معناست که حتی خفیف‌ترین جرم، ولو به صورت تخلف می‌بایست مورد تعقیب قرار بگیرد. یک دعوای کیفری سبک، از نظر این سیاست به اندازه یک جرم بزرگ دارای اهمیت است. سیاست تساهل صفر، یعنی عدم اغماض و عدم تساهل، حتی نسبت به یک خلاف کوچک (۱). این امر حتی بر مقررات تقنینی و فراتقنینی نیز تأثیر گذاشت که به

عنوان نمونه می‌توان به قانون پیشگیری از وقوع جرم مصوب ۵ مارس ۲۰۰۷ فرانسه اشاره نمود که ملهم از تئوری تساهل صفر و پنجره شکسته می‌باشد. در اینجا جا دارد از نقش رسانه‌های گروهی در تأثیرگذاری بر افکار عمومی و ایجاد احساس نا امنی سخن به میان آوریم. این رسانه‌ها با نویسندگان جوای نام و بعضاً خیالی خود زمینه ترس از بزه‌دیده واقع‌شدن را در جامعه فراهم می‌آورند. رسانه‌های گروهی، اعمال مجرمانه را غالباً اشتباه و اغراق‌آمیز به مخاطبان القا می‌کنند. نظام عدالت کیفری نیز تحت فشار افکار عمومی تحت القائات و فشارهای رسانه‌های گروهی، برای اینکه به مسامحه در برابر مبارزه با جرم متهم نشوند، مجبور به شدت عمل بیشتری می‌شوند (۱).

نظریه‌های جرم‌شناسی که در این خصوص شکل گرفت، قبل از این در جهت رفع نگرانی از شهروندان در قبال جرائمی بود که امنیت اجتماعی آن‌ها را با مخاطره جدی همراه می‌ساخت، به گونه‌ای که بر اساس این نظریه هیچ‌گونه اغماضی در قبال مجرمین این نوع جرائم وجود نداشت و هیچ‌گونه تخفیفی نیز در مورد آن‌ها اعمال نمی‌شد. این نظریه بیشتر در مراحل بعد از ارتکاب جرم و برخورد قاطع در مرحله دادرسی تأکید دارد.

۵-۱-۲. نظریه پنجره شکسته: پیرامون مفهوم تئوری پنجره شکسته، به طور خلاصه می‌توان گفت همانطور که اگر پنجره‌ای از ساختمان بشکند و همچنان تعمیر نشده رها گردد، به زودی کل ساختمان منهدم خواهد گردید، برای پیشگیری از انهدام اجتماع نیز، باید به محض شکسته‌شدن اولین هنجار، فوراً با هنجارشکن برخورد شود (۲). به لحاظ تاریخی، آقای زیمباردو روان‌شناس آمریکایی دانشگاه استنفورد، واضع یافته‌های جدیدی از این تئوری محسوب می‌شود. وی در نظریه پنجره‌های شکسته درصدد برآورد رفتار مردم نسبت به یک اتومبیل رها شده بود که آیا مردم به پلیس اطلاع خواهند داد و با اقدام به سوءاستفاده خواهند کرد. وی دو ماشین را در دو خیابان مختلف پارک کرد. یکی در محله فقیرنشین و دیگری

در محله مرفه‌نشین، در حالی که در محله مرفه‌نشین حتی پس از گذشت یک هفته نیز اتفاقی نیفتاد؛ زیمباردو برای رسیدن به مقصود خود با پتک شیشه ماشین را می‌شکند و مشغول فیلمبرداری می‌شود، او مشاهده می‌کند که مردم پس از دیدن شیشه شکسته ماشین شروع به تعرض می‌کنند و خودرو اندک‌اندک از بین می‌رود. علاوه بر این مشاهده، وی دوربین‌هایی را جهت فیلمبرداری در محل‌های مذکور نصب نمود. او مشاهده کرد که در محله فقیرنشین چون حاکمیت قانون کم‌رنگ‌تر است، بعد از مدت اندکی یک خانواده ضبط ماشین را ربودند و هر کس وسیله‌ای را به تاراج برد تا اینکه پس از ۲۶ ساعت فقط چارچوب فلزی آن ماشین بر جای ماند. این نظریه در مرحله پیش از دادرسی و بعضاً در دادرسی حاکمیت دارد، به گونه‌ای که با دیدی جرم‌شناسانه سعی در حذف موقعیت‌هایی می‌کند که زمینه ارتکاب جرم را فراهم می‌نماید و بر پیشگیری وضعی تأکید دارد، به این نحو که چنانچه موقعیتی پیش آید که شهروندان را به سمت جرم ترغیب می‌نماید، این نظریه با تأکید بر پیشگیری موقعیت‌های موجود سعی در خنثی‌نمودن جرم دارد. در مثال فوق‌الاشعار مشاهده می‌گردد که با شکستن شیشه ماشین راه برای سرقت وسایل جانبی آن فراهم می‌گردد. تئوری پنجره شکسته در زمینه رفتار جمعی است. رفتارهایی که کمک می‌کند تا انسان‌ها در آرامش و امنیت کنار هم و در یک محیط سالم زندگی کنند.

۵-۲. نظریه مدیریت ریسک جرم و اصول حاکم بر آن در

آیین دادرسی کیفری: مهم‌ترین وظیفه دولت‌ها در هر جامعه‌ای حفظ نظم و امنیت آن جامعه است و بر این اساس تمام تلاش دولت‌ها بر این است که به هر روشی بتوانند از وقوع جرم جلوگیری و یا حداقل آثار آن را کاهش دهند. یکی از راه‌هایی که بر اساس آن می‌توان به این مهم دست یافت، مدیریت ریسک مجرمین است. در همین راستا اصولی بر این نظریه حاکم است که به شرح ذیل تشریح می‌گردند.

۵-۲-۱. انتخاب پرونده برای تعقیب: تعقیب جرائم مهم‌ترین وظیفه دادسرا است تا پس از تشکیل و تکمیل پرونده و تحقیقات مقدماتی، زمینه محاکمه و صدور حکم توسط دادگاه فراهم شود. از این تکلیف، به عنوان اصل قانونی بودن یا الزامی بودن تعقیب یاد می‌شود، اما با در نظر گرفتن ملاحظات دیگری ممکن است دادسرا به این نتیجه برسد که خودداری از ادامه تعقیب و به تعلیق در آوردن آن به صلاح متهم و جامعه است. تعقیب کیفری متهم باید مثمر ثمر و مناسب باشد. لازم به ذکر است که در مدیریت ریسک جرم، اعمال اصل اقتضاداشتن تعقیب در جهت فلسفه این سیستم، رعایت صرفه اقتصادی و تخصیص امکانات محدود سیستم برای کنترل مجرمین پریسک به کار می‌رود. در خصوص اصل قانونی بودن تعقیب نیز، به رغم الزام دادستان به تعقیب، در صورت وجود شرایط قانونی امکان اعمال نظر قاضی برای بایگانی کردن برخی پرونده‌ها به صورت غیر رسمی وجود دارد. در رویکرد مدیریتی، به دلیل تلاش برای کنترل مجرمین پریسک و نگاه اقتصادی، اختیارات قاضی بسیار وسیع‌تر است؛ و در این صورت احتمال اعمال تبعیض و نقض برابری حقوق افراد وجود دارد (۲).

این نظریه که منجر به اصل الزامی شدن تعقیب شده، از یکسو سعی در مدیریت ریسک در جرم دارد و از سوی دیگر با تبعیت از اصول و آموزه‌های اخلاقی هم سعی بر رعایت حقوق شهروندی و حقوق مصرحه افراد در قوانین کیفری و قانون اساسی دارد، هرچند ممکن است که در این بین حقوق عده‌ای از افراد خواسته و یا ناخواسته تضییع گردد.

۵-۲-۲. اصل قانونی بودن یا الزامی بودن تعقیب: به موجب این اصل، باتوجه به اینکه دادسرا نماینده جامعه می‌باشد، در صورت تطابق شرایط و ارکان عمل ارتكابی با قانون مجازات، دادسرا مکلف به تعقیب مجرم خواهد بود. در واقع از آنجا که در این سیستم، دادسرا، نماینده جامعه است نمی‌تواند با استفاده از اختیارات خویش از تعقیب جرم خودداری نماید.

فایده اصل قانونی یا الزامی بودن تعقیب، تساوی موقعیت همه افراد در برابر دادسرا است که مانع دخالت نظر شخصی مقام تعقیب در اجرای وظایف خود می‌گردد، حتی در کشورهایی که سیستم قانونی بودن تعقیب حاکم است و چنین اختیاراتی برای مقام تعقیب وجود ندارد، باز هم به دلیل امکانات محدود دستگاه عدالت کیفری از نظر نیروی انسانی و امکانات مادی، نظام عدالت کیفری ناگزیر است به صورت غیر رسمی اولویت‌بندی‌هایی را در این خصوص به عمل آورده و امکانات محدود سیستم را بر تعقیب افراد و موارد خاص متمرکز نماید. پس در این سیستم‌ها نیز در عمل، گزینش پرونده‌ها جهت تعقیب مد نظر دست‌اندرکاران قرار می‌گیرد. از آنجا که این گزینش‌ها به دلیل عدم ابتدا بر دلایل منطقی و همچنین عدم دقت کافی عادلانه نیست، در بسیاری از موارد اصل برابری افراد در برابر قانون را زیر سؤال می‌برد که این تبعیض در اصل موقعیت داشتن تعقیب پررنگ‌تر و به مراتب شدیدتر است.

برابر این اصل همه در برابر قانون یکسان قلمداد شده که این مهم برگرفته از آموزه‌های دینی و اخلاقی است که در منابع دینی به آن تأکید گردیده است که «بین مسلمانان هیچ‌گونه فرقی نیست و اگر هم فرق و یا برتری وجود دارد، در میزان تقوای آنان است.» در واقع «الزامی بودن تعقیب» به عنوان یکی از اصول مبنایی در امر تعقیب سرلوحه عملکرد دادسراها بوده و هست. این اصل حاوی این معناست که مقام تعقیب وظیفه و تکلیف دارد که به تعقیب مجرم بپردازد و حق چشم‌پوشی از این تکلیف را ندارد و در راستای تحقق این امر فرقی ندارد، مجرم چه کسی است و همه در مقابل قانون و عدالت یکسان هستند. این مهم در ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است.

۳-۲-۵. اصل موقعیت داشتن تعقیب: مطابق با اصل موقعیت داشتن یا مناسب بودن تعقیب، هرگاه دادسرا تشخیص دهد که عدم تعقیب متهم به دلایلی مانند عدم داشتن سابقه کیفری با گذشت شاکی خصوصی به نفع متهم و جامعه است می‌تواند

تحت شرایط پیش‌بینی‌شده در قانون، از تعقیب خودداری نموده و از ارسال پرونده به دادگاه صرف نظر کرده، پرونده را بایگانی نماید. نکته مهم آن است که در چنین سیستم‌های حقوقی، دادستان در انتخاب مواردی که می‌خواهد عدم تعقیب را برگزیند اختیارات زیادی دارد. در واقع در این سیستم همیشه بیم آن می‌رود که خطا در سنجش خطرناکی مرتکبین منجر به عدم تعقیب برخی از مجرمان خطرناک و در مقابل تعقیب افراد غیر خطرناکی شود که در واقع تعقیب آن‌ها ضروری نیست و چه بسا هیچ‌گاه مرتکب جرم نگردند. اعمال نظر شخصی دادستان در نگاه مدیریتی به مراتب شدیدتر است، زیرا از یکسو به دلیل تراکم پرونده و تلاش در جهت کاهش هزینه‌های سیستم، تصمیم‌گیری‌ها عجولانه و غیر واقعی بوده و از سوی دیگر سنجش خطرناکی در این رویکرد عموماً منطبق بر اطلاعات آماری بوده که بنا بر اقتضای خاص آمار، واجد خطا و اشتباه هستند.

اصل موقعیت داشتن تعقیب، متضمن اختیاری بودن تعقیب کیفری است. لازم به ذکر است که اختیاری بودن در اصل مزبور، بر اساس اصل مصلحت می‌باشد، بر اساس این اصل دادستان می‌تواند با سنجش موضوع، در صورت وجود مصلحت، هرچند وقوع جرم محرز و مدلل باشد، از تعقیب کیفری خودداری کند، البته این امر باید در چارچوب قانون و بر اساس مصلحت اعمال گردد.

۴-۲-۵. صدور قرار تأمین کیفری: مهم‌ترین وظیفه مقام قضایی، به ویژه دادیار و بازپرس در دادسرا، در مرحله انجام تحقیقات مقدماتی و تعقیب متهم صدور قرار تأمین مناسب علیه متهم است. یکی از قرارهای مهم قرارهای اعدادی یا تمهیداتی است. یکی از مهم‌ترین قرارهای تمهیدی قرار تأمین کیفری است. قرار تأمین کیفری یک قرار محدودکننده آزادی محسوب می‌شود که وسیله‌ای برای تضمین حضور متهم در مراحل مختلف تحقیقات مقدماتی، محاکمه و اجرای حکم است. در واقع برای دسترسی به متهم برای مدت محدودی

آزادی‌هایش سلب یا محدود می‌گردد. قرارهای تأمین برحسب خفیف یا شدیدبودن درجاتی دارند که در حقوق ایران ماده ۱۳۲ ق.آ.د.ک به بیان آن‌ها پرداخته است. این قرارها شامل: ۱- التزام به حضور با قول شرف؛ ۲- التزام به حضور با تعیین وجه التزام و در صورت استنکاف تبدیل به وجه‌الکفاله؛ ۳- اخذ کفیل یا وجه‌الکفاله؛ ۴- اخذ وثیقه؛ ۵- بازداشت موقت، است. انتخاب این قرارها بر عهده مرجع تعقیب است، با این حال مطابق ماده ۱۳۴ ق.آ.د.ک، «تأمین باید با اهمیت جرم، شدت مجازات و دلایل و اسباب اتهام و احتمال فرار متهم و از بین‌رفتن آثار جرم و سابقه متهم و وضعیت مزاج و سن و حیثیت او متناسب باشد».

چنانچه این قواعد اعمال نگردند، اصولی مانند اصل برائت، برابری و آزادی افراد نیز نقض می‌شود. در اکثر نظام‌های حقوقی، اصل برائت در تمام مرحله‌های دعوای کیفری، از جمله پیش از دادرسی باید رعایت شود. بند ۱ ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی به رعایت این اصل تصریح نموده و آن را به عنوان یکی از حقوق اساسی متهمی که وارد فرآیند کیفری خواهد شد، پذیرفته‌اند (۱).

بر اساس ماده ۱۳۲ قانون آ.د.ک، در صدور قرار تأمین، خطر فرار یا مخفی‌شدن متهم در نظر گرفته شده است، در حالی که سنجش میزان اعتماد به متهم به تشخیص قوه قضاییه است که باید دستور امنیتی عادلانه‌ای صادر کند که از یکسو در نتیجه آزادی فردی، نظم و امنیت جامعه را بر هم نزند و از سوی دیگر، بدون دلیل قانع‌کننده حق کسی را از آزادی سلب نمی‌کند و سطح خطرناکی او را پیش‌بینی می‌کند. در عمل، هر قاضی بر اساس معیارهایی که در نظر می‌گیرد، نوع انتصاب را تعیین می‌کند. به عبارت دیگر علیرغم اینکه قانون، تناسب جرم و ویژگی‌های مجرم را پیش‌بینی کرده، قضات بر اساس شاخص‌های خطرناکی که غالباً در ذهن دارند یا به صورت آماری به آن‌ها ارائه می‌شود، تصمیم می‌گیرند. فقدان قاعده

واحد یا متناسب با جرم و شخصیت مجرم، در بسیاری از موارد منجر به محدودشدن حقوق و آزادی‌های متهم می‌شود. به عنوان مثال طبق برخی تحقیقات، قضات به نحوه رفتار متهم و احترام به قاضی توجه می‌کنند. بررسی‌های دیگر نشان می‌دهد که شدت جرم و سابقه محکومیت متهم معیارهایی است که برخی قضات به آن توجه دارند، لذا در این خصوص لازم است با تکیه بر اصول اخلاقی و وجدانی در مورد برخورد سلیقه‌ای و کلیشه‌ای با کسانی که سابقه داشته و یا رفتار مناسب و خوبی با قاضی دارند، تبعیض صورت نگیرد و همه مجرمین با یک دید ملاحظه شوند تا اصل عدالت به خوبی رعایت گردد.

۵-۲-۵. پرونده شخصیت: یکی دیگر از معیارهای لازم در جهت دادرسی عادلانه با تأسی‌پذیری از آموزه‌های اخلاقی، توجه به شخصیت بزه‌کاران در فرآیند کیفری است. اصول اخلاقی ایجاب می‌کند که همه مجرمین به یک شکل مجازات نشوند و شخصیت آن‌ها مورد توجه باشد. دادرسی زمانی عادلانه خواهد بود که در مراحل مختلف دادرسی کیفری جهت تعیین و اجرای واکنش‌های اجتماعی متناسب با شخصیت بزه‌کاران، در کنار پرونده کیفری، پرونده شخصیت نیز تشکیل شود. بنابراین اصول حقوقی و اخلاقی ایجاب می‌نماید که تشکیل پرونده شخصیت برای فردی کردن کیفر و اجرای آن برای اصلاح و درمان بزه‌کاران صورت گیرد. در این پرونده، باید اولاً ساختمان بدنی و جسمانی و زیست‌شناسی مجرم، نحوه کار مغز و غدد مترشحه داخلی و امراض وی منعکس گردد؛ ثانیاً خصوصیات روان‌شناختی و همچنین عکس‌العمل‌های روانی او به طور دقیق تعیین شود؛ ثالثاً اوضاع و احوال شخصی و اجتماعی و فرهنگی و تعلیم و تربیت وی و تاریخچه گذشته او و روابط وی با افراد فامیل و... مشخص شود (۲).

بنابراین با سنجش تمامی موارد فوق از طریق تشکیل پرونده شخصیت است که می‌توان تضمین یک دادرسی عادلانه را

انتظار داشت، وگرنه نه قانوناً و نه اخلاقاً صحیح نیست که فرضاً کسی که بیماری روانی دارد، در زندان نگهداری شود.

۵-۳. تفسیر نظریه جرم‌شناسی برچسب‌زنی: با بررسی محورهای نظریه برچسب‌زنی در منابع اخلاقی و دینی ملاحظه می‌شود که هرچند که میان مبانی دینی - اخلاقی و مبانی نظریه برچسب‌زنی سنجیتی وجود ندارد، لیکن برچسب‌خوردن فرد در نتیجه وارد شدن به نظام کیفری در آموزه‌های دینی - اخلاقی مطرح بوده و راهکارهایی برای پیشگیری از آن پیش‌بینی شده است که از آن جمله می‌توان به بزه‌پوشی، عفو، توبه و اصلاح ذات‌البین اشاره نمود. در واقع مفاهیم، تعبیر، اصول و جهت‌گیری‌های نظریه برچسب‌زنی متمایزکننده این نظریه از دیگر نظریه‌های جامعه‌شناختی می‌باشند. این اصول و محورها عبارتند از:

- مفاهیم متعددی برای بیان معنی انحراف وجود دارند، ولی «انحراف» مفهومی انتخابی است. برچسب، مفهوم دیگری است که به عنوان انحراف، به رفتار افراد بر اساس اینکه در چه شرایط فیزیکی و موقعیتی قرار گرفته و اینکه چه ظاهر فیزیکی دارند، اطلاق می‌شود. دزدی، تجاوز، فقر، بی‌خانمانی، بی‌ریشگی نمونه‌هایی از برچسب‌های رایج در جامعه است که به کار برده می‌شوند. ممکن است افراد بر اساس ظاهر فیزیکی‌شان نیز منحرف تلقی شوند، از قبیل بی‌ریختی، کوری و مضحک‌بودن و مشخصات خاص نژادی و قومی؛ نوع دیگر کسانی هستند که هیچ دلیلی در رفتار و ظاهر فیزیکی آن‌ها نیست، ولی موقعیتی که در آن قرار گرفته‌اند، امکان این برچسب را فراهم می‌کند، مثلاً فرد فقیر، بی‌پدر و مادر، بچه نامشروع.

- نکته اصلی در این نظریه، تعریف رفتار انحرافی توسط دیگران است، دیگرانی که به سبب اکثریت دارای اقتدار و موقعیت اجتماعی برتری هستند.

- انحراف ساخته‌شده جامعه است، زیرا افراد و کنش‌ها ذاتاً انحرافی نیستند.

- انحراف جریانی است که در نتیجه پاسخ‌های افراد دیگر به رفتار خاص، تولید می‌شود (۳).

- در همه جوامع (گذشته و حال) انحراف وجود داشته است. منظور از بیان این نکته آن است که سیستم‌های اجتماعی تاکنون و به طور کامل مورد تأیید نبوده و از این نظر دچار مشکل و نقص بوده‌اند.

- جامعه‌شناسان «انحراف» را وجه مرکزی و اساسی همه سیستم‌های اجتماعی می‌دانند. از این رو انحراف محصول اجتناب‌ناپذیر عمل نرمال هر سیستم اجتماعی است. بنابراین بعضی معتقدند که بدون وجود «انحراف» در سیستم اجتماعی، نظم اجتماعی غیر ممکن است (۴).

- جامعه‌شناسان ضمن اینکه اشاره نموده‌اند «انحراف» در هر جامعه‌ای وجود دارد، ولی بیشتر آن را ویژگی و مشخصه نظم اجتماعی دانسته‌اند. این نکته از نحوه تبیینی که جامعه‌شناسان در مورد انحراف اجتماعی ارائه داده‌اند، قابل فهم است. آن‌ها در بررسی انحراف اجتماعی، با سؤالات چندی رو به رو هستند: ۱- چرا انحراف به وجود می‌آید؟ ۲- چگونه انحراف اجتماعی با نظم اجتماعی مرتبط است؟ ۳- کارکردهای انحراف اجتماعی چیست؟

تحلیل از «انحراف اجتماعی» به عنوان ویژگی «نظم اجتماعی» دارای اشکالات و نارسایی‌هایی شده است. عمده‌ترین نارسایی آن به ناتوانی در بیان یک نظریه همگون و قدرتمند برای تبیین مشکلات اجتماعی بر می‌گردد (۴).

۵-۴. تأثیر مبانی عدالت و مساوات بر دادرسی عادلانه در حقوق کیفری

۵-۴-۱. عدالت: عدالت یکی از پایه‌های اصلی اسلام است و با توجه به دستورات اسلام با هیچ کس نباید برخلاف عدالت و انسانیت رفتار شود و نسبت به هیچ فردی نباید ظلم و تعدی کرد. همچنین قضاوت بین مردم باید بر اساس عدالت، حق، انصاف و وجدان باشد. این دستور شامل عدالت اجتماعی و حکومت و قضاوت و حکمیت و همچنین اصول مربوط به

دادرسی است. تظلم خواهی در اسلام مورد تأکید قرار گرفته است و رعایت عدالت و بی طرفی در قضاوت میان مردم لازم و ضروری است (۵).

مفهوم عدالت در انواع دادرسی ها عینیت می یابد. در منابع دینی راجع به عدالت بسیار توصیه شده است. در آیات بسیاری واژه عدل به عنوان یکی از ارزش های اسلام، مورد تأکید قرار گرفته است. در قرآن چنین امر شده است که «همانا خداوند به عدالت و نیکی فرمان می دهد» و در جایی دیگر خداوند می فرماید: «هرگاه بین مردم داوری کردید، به عدالت داوری کنید».

حضرت امام علی (ع) در مورد عدالت می فرماید: «به عدل و انصاف رفتار کنید، به مردم درباره خودتان حق دهید، پرحوصله باشید و در برآوردن حاجات مردم تنگ حوصلگی نکنید که شما نمایندگان ملت و سفیران حکومتید.» جوادی آملی عدالت را یکی از مهم ترین مبانی حقوقی می داند (۶). عدالت مانند بسیاری از مفاهیم ارزشی دیگر برگرفته شده از جهان آفرینش است و بر نظام حقوقی و وضع قوانین در حوزه دادرسی سیطره دارد. شناسایی اصول دادرسی، از جمله اصل برائت، تظلم خواهی، دسترسی به داور بی طرف و رعایت مساوات میان طرفین، از جمله اصولی است که عدالت وجود آن ها را اقتضا می کند (۶). در برخی دیگر از آیات، قسط به عنوان ارزش اسلامی و هدف بعثت انبیا ذکر شده است (۷). امام صادق (ع) در مورد اهمیت و کارکرد عدالت می فرماید: «اگر در میان مردم به عدالت رفتار شود، همه بی نیاز می گردند» (۷).

۴-۲. **برابری (مساوات):** اجرای عدالت که هدف نهایی و اساسی در دین اسلام است، مستلزم برخورد برابر قانون و دادگاه ها در مقابل اصحاب دعوی است. قاضی مجری عدالت باید نهایت بی طرفی و عدم جانبداری را در طول تحقیقات و دادرسی نسبت به طرفین دعوی و دفاع اعمال کند، چنانکه قرآن کریم می فرماید: «مردم؛ از پرودگارتان که شما را از یک

تن آفرید و همسر او را از او آفرید، بترسید». انسان ها در ماهیت انسانی اشتراک دارند و این برابری در انسانیت و لوازم آن می باشد. همچنین میان انسان ها نباید هیچ گونه تبعیض ناروا و ظالمانه ای وجود داشته باشد. اسلام رفتار ظالمانه و تبعیض آمیز را به فراخور این رویکرد، در مورد زنان به شدت مورد نکوهش قرار می دهد. بنابراین انسان ها در مقابل قوانین برابر بوده و در شرایط برابر، از حقوق و تکالیف مشترک برخوردارند. همین برابری اقتضا می کند انسان ها صرف نظر از جنسیت، نژاد، قومیت و مذهب امکان دستیابی به لوازم دادرسی عادلانه را داشته باشند نمونه بارز این برابری، برابری افراد در مقابل قانون است چه این که امتیاز انسان ها در سایه تقوی، نزد خدا معنا می یابد (۶).

۵-۵. حقوق بزه دیده در فرآیند دادرسی از منظر

جرم شناسی: با مطرح شدن اندیشه حمایت از بزه دیدگان و پیدایش بزه دیده شناسی حمایتی در سده بیستم، جایگاه فراموش شده بزه دیده در فرآیند کیفری احیا شد و یافته های آن در قالب ملاک های جهانی در زمینه حمایت از بزه دیده تجلی یافت. بزه دیده شناسی حمایتی ضمن مطالعه جایگاه بزه دیده در فرآیند کیفری، او را شایسته حمایت انگاشته و حمایت از او را، بر پایه ملاک های جهانی در گرو رفتار منصفانه جهت دسترسی به عدالت می داند.

۵-۱. تحلیل حقوقی تأثیر آموزه های جرم شناسی در مرحله

پیش از دادرسی فرآیند کیفری در قبال بزه دیده: در سال های اخیر نظام عدالت کیفری ایران، در پی گسترش و پذیرش یک سیاست کیفری مشارکتی بوده است تا بتواند بر مبنای آن شهروندان را در فرایند دادرسی کیفری مداخله دهد. این امر از اندیشه های قضازدایی نشأت می گیرد که بر اساس آن تلاش می شود با تأسیس نهادهای غیر کیفری، منازعات ناشی از پدیده مجرمانه به گونه ای مدیریت شود که رضایت بزه دیدگان جرم را حاصل نموده و توجیه پذیر نماید. تأسیس نهاد میانجی گری کیفری یکی از جلوه های سیاست کیفری

مشارکتی است که در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ (ماده ۸۲) به صراحت پیش‌بینی گردیده است. این نهاد غیر کیفری، الهام‌گرفته از آموزه‌های مکتب عدالت ترمیمی است که تلاش آن بر اجتناب از توسل به ابزارهای کیفری حل منازعات است. بنابراین ظهور این نهاد غیر کیفری را می‌توان نوعی تحول در اهداف آیین دادرسی کیفری دانست، چراکه از گذشته‌های دور تاکنون هدف غایی دادرسی‌های کیفری همواره کشف حقیقت بوده است، اما با پیدایش نهاد میانجی‌گری کیفری مرزبندی‌های سنتی دعاوی حقوقی و کیفری تعدیل شده و نظام عدالت کیفری به سمت و سوی فصل خصومت میان طرفین دعوی کیفری گرایش پیدا کرده است. کاهش موارد تعقیب، راهبردی است که در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مورد توجه قرار گرفته و بدین‌وسيله شیوه‌های پاسخ‌دهی به بزه‌کاری را متنوع کرده است. در این راستا، مقام قضایی با رویکردی مصلحت‌نگر با ارزیابی همه‌جانبه نسبت به ابعاد مربوط به فرآیند ارتکاب جرم، مناسب‌ترین شیوه را برمی‌گزیند تا مصلحت جامعه و متهم رعایت شود. رویکرد مزبور به عنوان الگوی الهام‌بخش برای تحدید دامنه مداخله نظام عدالت کیفری در قبال جرائم خرد به شمار می‌رود. بر این اساس، هدف نظام عدالت کیفری صرفاً تعقیب و تحمیل مجازات نبوده و از همه ظرفیت‌ها جهت پاسخ‌دهی به بزه‌کار استفاده می‌نماید. بنابراین تعقیب نمی‌تواند تنها حربه برای پیشگیری تلقی شود، چه بسا با تعقیب نخستین، برچسب اتهام به متهم وارد شده و باعث انحراف ثانویه و آثار سوء دیگری شود. در واقع کاهش موارد تعقیب مفهومی جدید و در راستای یافته‌های جرم‌شناسی است که در پی شکست تعقیب کیفری سنتی که رویکردی سرکوبگر در پیگرد متهمین دارد، پیش‌بینی شده است. تحت تأثیر این راهبرد قانونگذار مبادرت به پیش‌بینی بایگانی پرونده، تعلیق تعقیب، میانجی‌گری کیفری و کیفرخواست شفاهی در راستای کاهش آثار نامطلوب محیط کیفری و

بازگشت سریع متهم به اجتماع نموده است، اما دیدگاه‌های مخالف برخی از نهادها در قانون و نحوه تنظیم برخی از مواد باعث ایجاد مانع در راستای این هدف شده‌اند.

۵-۱-۵-۱. بایگانی پرونده: قرار بایگانی پرونده به عنوان یک قرار برای اولین بار در قانون مدون کشور ما و در ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پا به منصف ظهور نهاد. این تصمیم قضایی در قانون یادشده در زیر فصل حدود وظایف و اختیارات دادستان گنجانیده شده و صرفاً ناظر به جرائم تعزیری درجات ۷ و ۸ است، اما مشخص نیست علیرغم اینکه مطابق منطوق ماده ۳۴۰ همین قانون که این‌گونه جرائم مستقیماً در دادگاه کیفری دو باید مطرح شوند، دادستان در مرحله رسیدگی مقدماتی در دادسرا و به عنوان عالی‌ترین مقام تعقیب چگونه ارکان و شرایط موجود و امکان صدور قرار بایگانی پرونده را احراز می‌نماید؟ این امر در حالی است که مقنن اختیار صدور این قرار را به صراحت به دادگاه نداده است. دادگاه کیفری یک نیز صلاحیت رسیدگی به اعتراض یا صدور این قرار را ندارد (۷).

۵-۱-۵-۲. تعلیق تعقیب: یکی از نوآوری‌هایی که در قانون آیین دادرسی کیفری وارد حقوق کیفری شکلی شده و از ابداعات قانون آیین دادرسی کیفری است، بحث قرار تعلیق تعقیب می‌باشد که در قوانین کیفری قدیم به ندرت این قرار مشاهده می‌شود. جرم‌شناسان، فعالان و پژوهشگران حقوق کیفری با اقتباس از قوانین سایر کشورها به خصوص کشور فرانسه این فرآیند را وارد حقوق کیفری ما نموده‌اند که یکی از پیشرفت‌ها، ابداعات و یکی از اختراعات در قلمرو حقوق کیفری می‌باشد (۸).

۵-۱-۵-۳. میانجی‌گری کیفری: در این روش از حل اختلاف، طرفین دعوی فارغ از محدودیت‌های کتاب قانون و دادرسی رسمی به کمک شخص ثالث به دنبال رسیدن به توافق مشترک هستند. به دنبال قانون‌مند شدن میانجی‌گری کیفری در ایران، تبیین مختصات آن در حقوق موضوعه و تعیین

کیفری ۲ قابل اعمال است که اخذ تأمین از متهم در این روش توسط دادگاه خواهد بود و دادسرا نمی‌تواند در این مرحله دخالتی داشته باشد.

۵-۲. تحلیل حقوقی تأثیر آموزه‌های جرم‌شناسی در مرحله تعقیب و تحقیقات اولیه در قبال بزه‌دیده: بزه‌دیده‌شناسی به عنوان دانشی نسبتاً جدید به بررسی جایگاه بزه‌دیده در رویداد مجرمانه می‌پردازد. سیر مطالعه پیرامون بزه‌دیده در این حوزه از دو منظر مورد توجه قرار می‌گیرد: ابتدا نقش بزه‌دیده در تشکیل جرم؛ سپس بزه‌دیده به عنوان زیان‌دیده جرم و انسانی شایسته حمایت. رویکرد نخست در مورد بزه‌دیده نگرشی منفی به جایگاه او در فرآیند مجرمانه دارد و بزه‌دیده را به عنوان عاملی مؤثر در تحقق جرم می‌پندارد. در واقع بزه‌دیده‌شناسی در گام نخست بر پایه یافته‌ها و ملاک‌های علمی و جرم‌شناسی نقش بزه‌دیده را در تشکیل جرم و تعامل با بزه‌کار در چنین رویدادی مورد بررسی قرار می‌دهد که از آن به بزه‌دیده‌شناسی علمی یا اولیه یاد می‌شود. در این سیر مطالعاتی بزه‌دیده به عنوان شخصی گناهکار و مقصر تلقی می‌شود و میزان تأثیر مداخله وی در تحقق جرم مورد بررسی قرار می‌گیرد. مبنای نظری - تاریخی این رویکرد در نیمه نخست سده بیستم مطرح شد، ولی بینش انسان‌مدارانه در اجرای عدالت که خاستگاه حقوق بشر امروزی است و پایه آزادی و صلح جهانی محسوب می‌شود و در رخدادهای جنگ‌های جهانی (به ویژه، جنگ جهانی دوم) ریشه دارد، نظام‌های عدالت کیفری را بر آن داشت که با مراجعین به دستگاه عدالت کیفری (اعم از متهم، بزه‌کار و بزه‌دیده) برخوردی عادلانه و منصفانه را تضمین کنند. بازتاب این رهیافت در اوایل نیمه دوم سده بیستم بر تقویت و تضمین هرچه بیشتر حقوق متهم و بزه‌کار در فرآیند کیفری متمرکز شد و حقوق متهمان و بزه‌کاران در قالب دادرسی عادلانه مورد شناسایی و حمایت قرار گرفت (۱۱).

گستره و قلمرو آن در پاسخ‌دهی به انواع جرائم (حدود، تعزیرات، قصاص و دیات) از اهمیت زیادی برخوردار است. در جرائم، نتیجه میانجی‌گری نسبت به عدالت کیفری رسمی مطلوب‌تر است. با این وجود قانون‌گذار ایرانی میانجی‌گری را تنها در جرائم تعزیری آن هم به صورت بسیار محدود پذیرفته است، این در حالی است که تسری این فرآیند به صورت صریح و روشن به دیات و قصاص ضروری است و گسترش قلمرو آن به بخشی از جرائم حدی نیز فاقد اشکال است (۹).

۵-۱-۴. کیفر خواست شفاهی: رسیدگی بدون کیفرخواست یا اختصاری یکی از سازوکارهایی است که نظام‌های حقوقی به منظور تأمین سرعت در رسیدگی‌های کیفری با حذف پاره‌ای از تشریفات رسیدگی، پیش‌بینی کرده‌اند. این شیوه عمدتاً ناظر به جرائم سبک بوده، حذف این تشریفات به گونه‌ای صورت می‌پذیرد که به اصول دادرسی عادلانه خللی وارد نکند. دادرسی بدون کیفرخواست در نظام حقوقی ایران شامل دادرسی مستقیم در دادگاه، جلب به دادرسی توسط دادگاه و ادعای شفاهی دادستان در دادگاه است که در این میان دادرسی مستقیم، در زمره بحث‌برانگیزترین شیوه دادرسی بدون کیفرخواست به شمار می‌آید (۱۰).

در واقع صدور کیفرخواست به دو حالت امکان‌پذیر است که عبارت است از کیفرخواست کتبی، یعنی اینکه برگه مخصوص کیفرخواست توسط دادستان تکمیل شده و حالت دوم به صورت شفاهی است، یعنی ادعای شفاهی دادستان در دادگاه است که این روش بر مبنای رسیدگی سریع و اجتناب از تشریفات زاید است و امتیازات دیگری نیز از جمله کاهش اطاله دادرسی و کاهش موارد احتمالی بازداشت افراد را دربر داشته است و یکسری شرایط را باید دارا باشد، از جمله اینکه: شاکی و متهم حاضر باشند و یا شاکی حضور نداشته باشد و یا گذشت کرده باشد و تحقیقات مقدماتی کامل باشد و جزء جرائم ماده ۳۰۲ نباشد. این کیفرخواست شفاهی در خصوص جرائم تعزیری درجه ۷ و ۸ و جرائم در صلاحیت دادگاه

۵-۲-۱. به رسمیت شناختن بزه‌دیده: با حدوث پدیده مجرمانه، ارتباط بزه‌دیده با دستگاه عدالت کیفری آغاز می‌شود. با شروع فرآیند کیفری ضرورت حمایت از بزه‌دیده در طی این فرآیند نمایان می‌شود که البته این حمایت در گرو رفتار منصفانه جهت دسترسی به عدالت خواهد بود. لازمه تحقق الگوی مطلوب حمایت از بزه‌دیده، به رسمیت شناختن بزه‌دیده در طی فرآیند کیفری است. توجه به مقام و ارزش والای انسانی هر زیان‌دیده از جرم و رفتار مجرمانه و به رسمیت شناختن او زمینه پذیرش منصفانه را فراهم می‌کند و بزه‌دیده نسبت به اقامه شکایت تشویق می‌شود. منظور از به رسمیت شناختن این نیست که پلیس یا دستگاه قضایی صرفاً با دریافت شکایت یا گزارش وقوع جرم وظیفه خود را در این زمینه تمام شده بدانند، بلکه به آن معناست که دستگاه‌های صالح به این باور برسند که در اثر تحقق پدیده مجرمانه شخصی که در معرض بزه واقع شده نیاز به کمک و خدمات رسانی دارد و این نگرش از آغاز تا خاتمه فرآیند کیفری ادامه یابد. بنابراین نخستین اقدام حمایتی تضمین یک برخورد منصفانه از رهگذر رفتار مجرمانه است، البته ممکن است در مسیر حمایت از بزه‌دیده مشکلاتی وجود داشته باشد و به رسمیت شناختن شایسته بزه‌دیده محقق نگردد. این مشکلات حاصل بی‌توجهی سیاست‌گذاران نسبت به بزه‌دیده در تنظیم یک سیاست جنایی سنجیده و مطلوب و تدوین برنامه‌ها و تدابیر حمایتی برای بزه‌دیدگان است. در برخی موارد، این مشکلات در سطح سیاست جنایی تقنینی نمود پیدا می‌کنند و گاهی در سطح سیاست جنایی قضایی و اجرایی مشاهده می‌شوند. برای نمونه، اگر مقامات قضایی یا اجرایی و در رأس آن‌ها پلیس در طی فرآیند کیفری نگرش حمایتی به بزه‌دیده نداشته باشند و صرفاً در چارچوب مقررات خشک و محدود قانونی و بدون استفاده از اختیاراتی که قانون به آن‌ها داده است، عمل کنند، کمک و خدمات‌رسانی به بزه‌دیده هیچ ارزشی نخواهد داشت. همچنین ممکن است که مقامات مزبور

قصد داشته باشند تا به بزه‌دیده کمک و خدمت‌رسانی کرده و از فرصت‌ها و ظرفیت‌های قانونی برای حمایت از بزه‌دیده حداکثر استفاده را ببرند، ولی به دلیل نقایص و ایرادات قانونی یا تقویت هرچه بیشتر حقوق متهم یا بزه‌کار در متون قانونی مجال چندانی برای حمایت از بزه‌دیده پیدا نکنند (۱۱).

۵-۲-۲. احترام به منزلت بزه‌دیده: رفتار مجرمانه با بزه‌دیده یکی از حقوق انسانی اخلاقی او محسوب می‌شود و بزه‌دیده همانند هر انسان دیگری شایسته احترام است. در مواردی که بزه‌دیده دچار بزه‌دیدگی شدید شده است یا قابلیت بزه‌دیدگی و آسیب‌پذیری بالایی دارد، نیاز به تکریم بیشتری داشته و همه افراد و دست‌اندرکاران سازمان‌ها و نهادهای دولتی و غیر دولتی که در سطح ملی و بین‌المللی به گونه‌ای با بزه‌دیده در ارتباط هستند، باید این مهم را همواره رعایت کنند، چنانچه این افراد و سازمان‌ها از انجام این امر مهم امتناع نمایند، در واقع با رفتار نادرست و ناشایست آنان حق بزه‌دیده پایمال و کرامت انسانی او مخدوش می‌شود و از رهگذر چنین برخوردی بزه‌دیده دچار آسیب می‌گردد. یقیناً حفظ کرامت انسانی بزه‌دیده تأثیر به سزایی در کاهش رقم سیاه بزه‌دیدگی و به تبع آن در بزه‌کاری دارد، چون احترام به بزه‌دیده موجب می‌شود که او برای مراجعه به دستگاه عدالت کیفری تمایل بیشتری داشته باشد و از طرف دیگر چنین اقدامی در جلب اعتماد و اطمینان بزه‌دیده به دستگاه عدالت کیفری زمینه‌ساز و تأثیرگذار است، لذا چنانچه بزه‌دیده مورد پذیرش مطلوب قرار گیرد، امید و خوش‌بینی نسبت به عملکرد دستگاه مزبور بیشتر می‌شود، و همچنین انتقام‌های فردی که اکثراً معلول ناکامی‌های بزه‌دیده در مراجعه به دستگاه عدالت کیفری است، خنثی می‌گردد (۸). بدین ترتیب حمایت از بزه‌دیده در این سطح، علاوه بر اینکه او را از بزه‌دیدگی ثانویه مصون نگاه می‌دارد، مانع انتقام‌های فردی و گسترش بزه‌کاری می‌شود. به بیان دیگر، وقتی بزه‌دیده از این رهگذر مورد حمایت قرار می‌گیرد ضعف، انزوا و احساس درماندگی ناشی از بزه‌دیدگی

اولیه برطرف می‌گردد و بزه‌دیده از حالت سرخوردگی و بی‌توجهی رهایی می‌یابد و با بازیابی اقتدار خویش و جبران ضعف‌ها و رهایی از انزوا و افسردگی، از موقعیت مشابه به موقعیت قبلی که از وی بزه‌دیده بالقوه ساخته بود، خارج می‌شود و در نتیجه با کاستن از آسیب‌های روانی و عاطفی او خطر انتقام و ارتکاب جرم نیز تقلیل می‌یابد (۱۲).

۵-۲-۳. **تأمین امنیت بزه‌دیده:** یکی دیگر از مهم‌ترین حقوق انسانی - اخلاقی بزه‌دیده که باید در مراحل آغازین فرآیند کیفری مورد توجه قرار گیرد، تأمین امنیت وی و شهود اوست. بزه‌دیده و شهود وی باید در همه مراحل از لحاظ جانی و مالی امنیت داشته باشند. تأمین امنیت از اقداماتی است که منجر به کاهش نگرانی‌های بزه‌دیدگان، حفاظت از هویت و زندگی خصوصی آنان می‌شود. احساس ناامنی در بزه‌دیده ممکن است به یک بحران منتهی گردد که دوباره به شکل یک آسیب روانی با درد و رنج عاطفی ظاهر شود. این حالت در مورد شهود بزه‌دیدگان هم صادق است و عدم امنیت آنان ممکن است آن‌ها را دچار مشکلات روحی یا عاطفی کند و چه بسا شهود جهت اقامه شهادت در محکمه حاضر نشوند، چراکه عدم حضور خود را به تنش‌های عصبی و عاطفی ناشی از حضور خود ترجیح می‌دهند. همچنین بزه‌دیده به عنوان بهترین منبع اطلاعات در مورد رخداد مجرمانه می‌تواند در جهت انجام هرچه بهتر تحقیقات و دادرسی به مقامات قانونی کمک کند و علی‌الخصوص بزه‌دیدگان جرائم خشونت‌بار و بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر از این منظر باید مورد توجه بیشتر باشند. بنابراین اگر احساس امنیت بیشتر باشد، بزه‌دیدگان و شهود تمایل بیشتری به همکاری با مقامات مربوط خواهند داشت.

۵-۲-۴. **حفاظت از بزه‌دیده در مقابل متهم:** از آنجا که در طی مراحل تحقیقات و انجام دادرسی، بزه‌دیده و متهم در جلسات مختلفی شرکت می‌کنند تا به مواردی پاسخگو باشند، طبیعی است که طرفین جرم در این جلسات رو در رو می‌شوند

و ممکن است بزه‌دیده مورد آسیب و صدمه واقع شود و یا از لحاظ روحی یا عاطفی دچار اختلال شده و حضور در جلسات برای او زجرآور و غیر قابل تحمل باشد. همین موارد در مورد شهود بزه‌دیدگان هم صدق می‌کند؛ البته باید گفت که متهم و شهود وی هم ممکن است در این وضعیت قرار بگیرند. برای جلوگیری از مواجهه بزه‌دیده و متهم و شهود آن‌ها بهتر است امکانات رفاهی بیشتری در اختیار آنان باشد، برای نمونه اتاق‌های انتظار جداگانه برای بزه‌دیدگان و شهود از جمله این موارد است (۱۳). حفاظت از بزه‌دیده در برابر متهم، صرفاً در زمان رویارویی در جلسات نیست، به بیان دیگر دستگاه عدالت کیفری فقط مسئول تأمین امنیت در مجتمع‌های پلیسی و قضایی نبوده، بلکه خارج از این محوطه هم بزه‌دیده و شهود وی باید احساس امنیت کنند و در برابر تهدیدها و اقدامات تلافی‌جویانه متهم و اطرافیان او مصون باشند. به خاطر اینکه چنین اقداماتی موجب احساس ناامنی و تقویت آن در بزه‌دیدگان و شهود وی می‌شوند، لذا تدابیر لازم جهت پیشگیری از این رویدادها ضروری است و دستگاه پلیس باید تدابیر و ابزارهای لازم را برای ایجاد احساس امنیت در بزه‌دیدگان و گواهانشان در برابر متهم و اطرافیان او به کار گیرند. البته فراتر از سیاست جنایی اجرایی و قضایی که دستگاه پلیس و دستگاه قضایی می‌توانند دستورات لازم در زمینه تأمین امنیت صادر کنند، در سطح سیاست جنایی تقنینی از طریق جرم‌انگاری و پاسخ‌های مناسب می‌توان به این هدف هرچه بیشتر نزدیک شد. برای نمونه در فرانسه تهدید و ارباب بزه‌دیده برای انصراف از شکایت یکی از جرائم علیه عدالت قضایی محسوب می‌شود و از این طریق بزه‌دیده با تضمین بیشتری به پیگیری روند تعقیب کیفری می‌پردازد (۱۴).

۵-۲-۵. **ضرورت حضور وکیل:** اصولاً در طول فرآیند کیفری باید یک یا چند نفر باشند که به عنوان رابط میان بزه‌دیده و دستگاه قضایی روند رسیدگی به پرونده را پیگیری کنند و

اطلاعات لازم پرونده را کسب و به بزه‌دیده گوشزد کنند و اقدامات حقوقی لازم را در مورد پرونده انجام دهند. یقیناً بهترین کسانی که در این زمینه می‌توانند به بزه‌دیده کمک برسانند، وکلای دادگستری هستند. در مقررات دادرسی کیفری ایران تعیین وکیل از جانب بزه‌دیده جنبه تخییری دارد و بزه‌دیده می‌تواند از آغاز تا پایان فرآیند کیفری وکیل به همراه داشته باشد (ماده ۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ ش.) و تعدد وکلای بزه‌دیده در هیچ یک از مراحل کیفری محدود نشده است و بزه‌دیده می‌تواند وکیل یا وکلای خود را به همراه داشته باشد. ضرورت حضور وکیل از جانب بزه‌دیده در فرآیند کیفری از جمله مواردی است که در حمایت از بزه‌دیده غیر قابل انکار است. در اکثر موارد هزینه‌های ناشی از پرداخت حق‌الوکاله، بزه‌دیده را در استفاده از چنین فرصتی دچار مشکل می‌نماید. چنانچه قانونگذار تسهیلات بیشتری را در تعیین وکیل در اختیار بزه‌دیده قرار دهد، این ضرورت برطرف می‌شود و بزه‌دیده تمایل بیشتری در تعیین وکیل خواهد داشت (۱۵).

۵-۲-۶. تحقیق از بزه‌دیده: بزه‌دیده معمولاً بهترین کسی است که می‌تواند اطلاعاتی را در خصوص جنبه‌های مختلف رویداد مجرمانه به مقامات تحقیق ارائه دهد. یکی از اهدافی که در تحقیق از بزه‌دیده دنبال می‌شود، این است که بزه‌دیده مراجعه مستقیم به قاضی داشته باشد و میان قاضی تحقیق و بزه‌دیده ایجاد ارتباط صورت گیرد. بنابراین و به ویژه در مواردی که تعقیب امر کیفری متعاقب بر شکایات شاکی صورت‌پذیر است، تحقیق از او می‌تواند به کشف حقیقت و درک صحیح از چگونگی وقوع جرم بینجامد (۱۶).

با توجه به اینکه حمایت از بزه‌دیده بر پایه اصل مشارکت بزه‌دیده در فرآیند عدالت استوار است، لذا ایجاب می‌کند که بزه‌دیده بتواند حقایق و نظرات و نگرانی‌های خود را مطرح نماید تا از این طریق مشارکت داشته و در پیشرفت پرونده به مقام تحقیق کمک کند.

۵-۲-۷. جلب متهم: جلب متهم برای حضور در تحقیقات، بیش‌تر کمک به روند تحقیقات را به دنبال خواهد داشت، هرچند که هدف اصلی از جلب متهم روشن‌ساختن هرچه سریع‌تر برخی از ابهامات است، ولی در هر صورت خواسته یا ناخواسته بزه‌دیده از جلب متهم سود می‌برد. امکان دسترسی بیشتر و سریع به متهم حمایت حقوقی از بزه‌دیده محسوب می‌شود و بلا تکلیفی و انتظار ناشی از عدم حضور متهم مرتفع می‌گردد که این امر نشانگر احترام به جایگاه و منزلت بزه‌دیده به عنوان فرد سهیم در امر تعقیب است.

۵-۲-۸. حق مکتوم‌ماندن هویت: از جمله مسؤولیت‌های نهادهای نظام عدالت کیفری، تضمین حفظ رازداری از سوی تمام کارکنان، در کلیه مراحل است. نظم و تقسیم کاری که از طریق ایجاد واحدهای فرعی و مستقل با مسؤولیت‌های مجزا در این زمینه ایجاد می‌گردد، موجب تأمین بهتر حقوق بزه‌دیدگان و نیز جلب اعتماد آنان می‌شود. در رویه قضایی دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی این امر پذیرفته شده است که افشای هویت بزه‌دیده مشارکت‌کننده، برای طرفین دعوا ضرورت ندارد و قضات با توجه به شرایط هر دعوا، اقدامات لازم را برای عدم ایجاد لطمه به حقوق متهم اتخاذ خواهند کرد (۱۷). در ماده ۴۰ ق.آ.د.ک، افشای اطلاعات مربوط به هویت و محل اقامت بزه‌دیده توسط ضابطان دادگستری، جز در مواردی که قانون معین می‌کند، ممنوع است. طبق ماده ۱۰۱ ق.آ.د.ک این حق در مرحله تحقیقات مقدماتی و سایر مراحل رسیدگی نیز به رسمیت شناخته شده است.

۵-۲-۹. مشارکت در تحقیقات: بزه‌دیده بهترین شخصی است که با ارائه اطلاعات و جزئیات از زوایای رویداد مجرمانه، می‌تواند مقامات تحقیق را در کشف حقیقت و درک صحیح از چگونگی رخدادها یاری نماید. اظهار نظر بزه‌دیده راجع به آثار جرم بر خود و نیز حکم محکومیت و آنچه را استحقاق اعمال طرف دیگر می‌داند، از حقوق بزه‌دیده محسوب می‌شود. در دیوان کیفری بین‌المللی، بزه‌دیدگان به منظور مشارکت در

دیوان، باید فرم‌های درخواست را که از طریق سایت دیوان، قابل دسترس است، تنظیم نمایند. یکی از حقوق‌دانانی که نمایندگی بزه‌دیدگان در وضعیت دارفور را بر عهده داشت، گفته است که تکمیل درخواست از سوی بزه‌دیدگان، دانش حقوقی بسیار زیادی را می‌طلبد، لذا انجام آن توسط اشخاص غیر متخصص مقدور نیست (۱۸). مقررات موضوعه دیوان در خصوص مشارکت بزه‌دیدگان کلی است و این امر قضات را قادر می‌سازد تا رویکرد موسعی در این راستا اتخاذ نمایند (۱۷).

۶. نتیجه‌گیری

جرم‌شناسی علمی است که با شناسایی علل و عوامل فردی و محیطی با تکیه بر اصول قانونی و اخلاقی به دنبال ارائه راهکارهای مناسب برای پیشگیری از جرم و بزه‌دیدگی و بازپروری مجرمان است. امروزه با وجود گذشت نزدیک به دو قرن از عمر جرم‌شناسی، تأثیر آموزه‌های جرم‌شناسی که زاینده اصول اخلاقی است، بر تحول حقوق جزا و سیاست جنایی بر هیچ کس پوشیده نیست. آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی به عنوان شاخه‌ای کاربردی از جرم‌شناسی در آیین دادرسی کیفری کشورها منعکس شده و در مراحل مختلف دادرسی، تأثیر این آموزه‌ها را به وفور و به وضوح می‌توان مشاهده نمود. شخصی‌سازی مجازات‌ها یکی از مکانیسم‌هایی است که برای بالینی کردن ماهیت نظام عدالت کیفری اخلاقی طراحی شده است. تعامل آیین دادرسی کیفری با سایر رشته‌ها به ویژه جرم‌شناسی و اخلاق موجب شده است که شأن ذاتی افراد اعم از بزه‌دیده و متهم مورد توجه جدی قانونگذار قرار گیرد. کاهش روند کیفری یکی از دستاوردهای این تعامل است. در واقع می‌توان ادعا کرد که تأثیر آموزه‌های جرم‌شناسی و اخلاقی حاصل تراوش فکری اندیشمندان و نظریه‌پردازان این حوزه در قوانین به ویژه در قانون آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ امری انکارناپذیر تلقی می‌شود. یکی از نهادهای

آیین دادرسی کیفری که تحت تأثیر نظریه‌های جرم‌شناسی قرار گرفته است، نهاد تعقیب است. در این راستا با افزایش اختیارات قوه قضاییه در فرآیند تعقیب، پذیرش رویکرد مصلحت‌اندیشی بیش از پیش فراهم شده است. در پرتو رویکرد جدید «کاهش پرونده‌های تعقیب کیفری»، قوه قضاییه بازیگر قدرتمندی است که مصلحت جامعه را در دادسرا نمی‌بیند، هر چند گاه مصلحت جامعه و طرفین پرونده را به دقت ارزیابی نمی‌کند. قانونگذار با الهام از آموزه‌های جرم‌شناسی خاصه نظریه تعامل‌گرایی و به ویژه نهاد قضاوت و تشخیص مصلحت در جرائم خفیف، احکام مطلوبی را برای کاهش تعقیب در قانون لحاظ کرده است. همچنین با پیش‌بینی تشکیل پرونده، تعلیق تعقیب و کیفرخواست شفاهی به سمت مبانی نظری جرم‌شناسی حرکت کرده و به نوعی از افکار گذشته خود عقب‌نشینی کرده است. روش دیگر میانجی‌گری کیفری است که قانونگذار تحت تأثیر اندیشه‌های منفعت‌طلبانه و عدالت ترمیمی آن را پیش‌بینی کرده است. هدف نظام عدالت کیفری صرفاً تعقیب و اجرای مجازات نیست، بلکه استفاده از همه ظرفیت‌ها برای پاسخگویی به جرم است. بنابراین آزار مجرم و تحمیل مشقت به وی را نمی‌توان تنها سلاح پیشگیری دانست. با اولین تعقیب، ممکن است متهم به عنوان مجرم برجسب زده شود و باعث انحراف ثانویه و سایر آثار نامطلوب گردد. در واقع کاهش پرونده‌های تعقیب مفهومی جدید در راستای یافته‌های جرم‌شناسی است که در پی شکست تعقیب کیفری سنتی که رویکردی سرکوبگرانه به تعقیب متهم دارد، پیش‌بینی شده است. قانونگذار متأثر از این راهبرد تشکیل پرونده، تعلیق تعقیب، میانجی‌گری کیفری و صدور کیفرخواست شفاهی را به منظور کاهش اثرات نامطلوب محیط مجرمانه و بازگشت سریع متهم به جامعه پیش‌بینی نموده است.

۷. تقدیر و تشکر

ابراز نشده است.

۸. سهم نویسندگان

سیداحمد هاشم‌زاده: نگارش و تألیف مقاله.

حسین آقایی جنت‌مکان: راهنمایی و نظارت بر نگارش مقاله.

محمدحسین رجبیه: راهنمایی و مشاوره در نگارش مقاله.

۹. تضاد منافع

در این مقاله هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

References

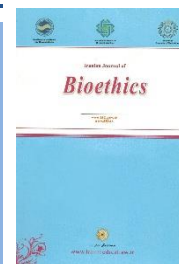
1. Najafi Abrandabadi AH, Hashem Beigi H. Encyclopedia of Criminology. 1st ed. Tehran: Shahid Beheshti University Press; 2018. p.219. [Persian]
2. George L, Kling J. Wilson M, Broken Windows - Police and Local Security. *Journal of Justice Law*. 2003; 9(43): 179-204.
3. Chen X. Social Control in China: Application of the Labeling Theory and the Reintegrative Shaming Theory. *International Journal of Offender Therapy and Comparative*. 2002; 11(46): 45-63.
4. Azad Armaki T. Presenting a Model for Content Analysis of Cultural Policies. *Journal of Cultural Studies and Communication*. 2010; 6(20): 47-76. [Persian]
5. Tanabandeh Gonabadi SH. Religious Opinion on the Declaration of Human Rights. Qom: Borghei Publications; 2014. p.77. [Persian]
6. Javadi Amoli A. Philosophy of Human Rights. Qom: Esra; 2016. p.16. [Persian]
7. Milani A, Poorghasem A. Criminal Case Archive. *Quarterly Journal of Social Science Studies*. 2016; 2(1): 12-16. [Persian]
8. Konani MR, Moradi A, Jamali F. Suspension of Prosecution in the Code of Criminal Procedure adopted in 1392. *Journal of Legal Studies*. 2015; 8(39): 73-84. [Persian]
9. Sudani Saderi B. The Realm of Criminal Mediation in Various Crimes in Iranian Case Law. *Journal of Criminal Law and Criminology Research*. 2019; 5(13): 33-60. [Persian]
10. Zarghami F, Mehra N. Principles of Proceedings without Indictment in the Legal Systems of Iran and England. *Journal of Comparative Law Research*. 2014; 18(2): 127-152. [Persian]
11. Saqian MM. Prevention of recurrence of crime through alternatives to prosecution; in new approaches to crime prevention, by the Social Affairs and Crime Prevention of the Judiciary. 1st ed. Tehran: Mizan Publications; 2017. p.524. [Persian]
12. Niazpour AH. Agreement on Criminal Procedure. 2nd ed. Tehran: Mizan Publishing; 2018. p.224. [Persian]
13. Tawajohi A, Kourepez HM. An Introduction to the Institution of Postponement in the Laws of Iran, Germany and France. *Journal of Criminal Law Research*. 2012; 2(5): 93-119. [Persian]
14. Rayejian Asli M. Supportive Victimology. Tehran: Dadgostar Publishing; 2015. p.54. [Persian]
15. Koosha J. Crimes against Judicial Justice. Tehran: Mizan Publishing; 2014. p.35. [Persian]
16. Ashuri M. Criminal Procedure. Tehran: Samt Publications; 2016. Vol.2 p.13. [Persian]
17. Razavifard B, Faqih Mohammadi H. The Evolution of Victims' Rights from the Perspective of the Regulations of the International Criminal Court. *International Law Journal, Journal of the Presidential Legal Affairs Center*. 2011; 28(45): 195-233. [Persian]
18. Blaskic V. Victim participation at the case stage of proceedings. Washington: Washington College of Law; 2019. p.13.



Majale "Akhlāq-i zīstī" (i.e., Bioethics Journal)

2021; 11(36): e35

<https://doi.org/10.22037/bioeth.v11i36.35313>



ORIGINAL RESEARCH



Concepts and Theories of Criminology in Criminal Proceedings with Emphasis on the Principles of Litigation and Ethical Teachings

Seyed Ahmad Hashemzadeh¹, Hossein Aghaei Janat Makan^{2*}, Mohammad Hossein Rajabieh³

1. Ph.D. Student, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Khomeini Branch, Islamic Azad University, Khomeini, Iran.

2. Associate Professor Department of Law, Faculty of Law, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran.

3. Assistant Professor Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Khomeini Branch, Islamic Azad University, Khomeini, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article history:

Received: 04 April 2021

Accepted: 01 Aug 2021

Published online: 19 April 2022

Keywords:

Theories of Criminology

Criminology

Principles of Criminal Proceedings

Ethical Teachings

ABSTRACT

Background and Aim: The study on the concepts and theories of criminology shows that these theories play a decisive role in the trial stage in the light of the principles of criminal procedure. Theories that are presented in this regard adhere to ethical teachings. The inefficiency of the criminal justice system in the field of criminal justice and the lack of effectiveness of current criminal solutions in the discussion of crime provide a suitable ground for presenting critical theories in the criminology field to protest the present status of society and criminal justice institutions with relying on morality. Many innovations in the Code of Criminal Procedure adopted in 1392, following the new solutions of criminal justice, such as restorative justice, victimology, have occurred in the field of rights and comprehensive protection of victims, which is based on ethical principles. Our aim is to analyze criminology theories in the trial stage with regard to the principles of criminal procedure.

Materials and Methods: This research has been done by descriptive-analytical method and using library resources.

Ethical Considerations: None to be declared.

Findings: Although criminology is a scientific discipline and has not been widely accepted by governments due to critical perspectives, but it has penetrated into the penal codes, especially the criminal procedure code, and different goals have been set for it. These targets have been found in different formats, including the elimination of crime and punishment. This is a manifestation of the view of "relative cancellation of criminal law" and its examples, Suspension of prosecution, postponement of prosecution, contractualization of criminal law, selection of prosecution of defendants, observance of human dignity, are the achievements of the impact of criminology on formal criminal law.

Conclusion: Today, although nearly two centuries have passed from the life of criminology, the influence of criminology teachings that are a product of ethical principles, is not covered in the developments of criminal law and criminal policy. The teachings of criminology have been found as an applied criminology branch in the criminal procedure of the countries and in different stages of the procedure, the effect of these doctrines could be found. The formation of personality cases in the criminal process and the acceptance of the principle of individualization of punishments are among the mechanisms that have been used to determine the nature of criminal justice system based on ethics.

* Corresponding Author: Hossein Aghaei Janat Makan

Address: Department of Law, Faculty of Law, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran

Postal Box: 3881613485

Email: houseinaghaie@yahoo.com

© Copyright (2018) Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

Cite this article as: Hashemzadeh SA, Aghaei Janat Makan H, Rajabieh MH. Concepts and Theories of Criminology in Criminal Proceedings with Emphasis on the Principles of Litigation and Ethical Teachings. *Majale "Akhlāq-i zīstī" (i.e., Bioethics Journal)*. 2021; 11(36): e35.